

تفسیر سوره بقره از ابتدای آیه ۱۴۲

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۱۴۲) و كذلك جعلناكم أمة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً وما جعلنا القبلة الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا إِلَّا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وان كانت لكبيرة إلا على الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وما كان الله ليضيع إيمانكم ان الله بالناس لرؤف رحيم ﴿(۱۴۳)﴾

ترجمه

مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که به سویش رو داشتند بگردانید. بگو مشرق و مغرب از آن خداست و هر که را خواهد به راه راست هدایت کند. (۱۴۲) بدین گونه شما را جماعتی میانه رو قرار دادیم تا شما شاهد مردم و پیغمبر شاهد شما باشد. قبله‌ای را که رو بسویش داشتی بگردانیدیم، تا آنکه را پیروی پیغمبر می کند از آن که مخالفت می کند معلوم کنیم. هر آینه این تبدیل بسی گران و سنگین است مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است، و خدا ایمان شما را تباه نگرداند، که او نسبت به مردم مشفق و مهربانست. (۱۴۳)

مفردات

﴿سُفَهَا﴾ جمع «سفيه» به معنی سبک عقل و پریشان رأی است.
﴿وَلَّاهُمْ﴾ فعل ماضی مفرد است با فاعل مستتر و ضمیر بارز مفعول، از مصدر «تولیه» به معنی سرپرست و والی قرار دادن و نیز به معنی برگردانیدن است.

﴿عقب﴾ به معنی فرزند و نوه و نیز به معنی پاشنه پا است و جمله ﴿ینقلب علی عقبیه﴾ اصطلاح است به معنی ارتجاع و سیر قهقرائی.

﴿و ان کانت لکبیره﴾ کلمه ﴿ان﴾ مخففه است نه شرطیه. چنانکه برخی از مترجمین قرآن اشتباه کرده‌اند. و ضمیر ﴿کانت﴾ راجعست به ﴿قبله﴾ و مقصود تغییر و تبدیل آنست.



قبله مسلمین

توضیحات

۱. آیات شریفه راجع به تغییر قبله در صدر اسلام است. چنانچه از تواریخ استفاده می‌شود پیغمبر اکرم ﷺ در مکه هنگام نماز به دستور خدای متعال به جانب جنوب می‌ایستاد و به شمال تا مقابل کعبه و بیت المقدس باشد، ولی چون به مدینه هجرت فرمود چنین جمعی ممکن نبود؛ زیرا بیت المقدس در شمال مکه واقع است، لذا در مدینه به دستور خداوند رو به بیت المقدس و پشت به کعبه می‌ایستاد ولی تمایل شخصی حضرتش به کعبه بود؛ زیرا قبله جد بزرگوارش ابراهیم خلیل است و به دست آن حضرت بنا، یا تعمیر شده است. لذا همواره دعا می‌کرد و از خدا می‌خواست که قبله حضرتش را کعبه قرار دهد. مدت ۱۷ یا ۱۸ ماه در مدینه به جانب بیت المقدس نماز می‌گزارد، و از درگاه خدا هم تحویل را مسألت می‌کرد تا آن که روزی در وسط نماز جبرئیل نازل شد و فرمان خدای را به استقبال کعبه فرود آورد آن هنگام پیغمبر و مأمومین از بیت المقدس به جانب کعبه برگشتند و از آن روز قبله مسلمین کعبه قرار گرفت.

۲. پیداست که کعبه و یا بیت المقدس به ذات خویش شرف و فضیلتی ندارند تا موجب استقبال و توجه هنگام نماز گردند، بلکه این دو بنا و بناهای دیگر و جهات اربعه و تمام روی زمین ملک خداست و امتیاز و تشخیص یکی از آنها برای استقبال به جهت امر و دستور خداوند است. و خدای متعال برای حفظ اتحاد و اتفاق مسلمین، حتی در صورت هنگام نماز جهتی را تعیین می‌فرماید، تا مسلمین از پراکندگی و تفرق صوری هم بر کنار باشند. پس تغییر و عدم تغییر قبله از ارکان و قواعد قطعی و ثابت اسلام نیست که قابل تغییر و تبدیل نباشد، مانند: اصل نماز و توجه به خدا و دوری از شرک و اکتساب فضائل و اجتناب رذائل؛ ولی چون یهود و مشرکین و منافقین از این نکته غافل بودند، پس از تغییر

قبله به اعتراض برخاستند و خدای متعال در این آیات باین مطلب اشاره می فرماید و پیش از اعتراض آنها اصل اعتراض و جوابش را به مسلمین گوشزد می کند.

۳. برخی از مفسران شهادت امت و پیغمبر را در قیامت دانسته اند و بعضی در دنیا باین توجیه که هنگام ظهور اسلام مردم از نظر وظائف روحی و جسمی به افراط و تفریط گرایش داشتند برخی به جمع کردن ثروت و قتل و غارت و تعصب های بیجا و افتخار به آنها سر گرم بودند و بعضی به رهبانیت و گوشه گیری از اجتماع و ترک حظوظ و لذائذ نفسانی، ولی دین اسلام با مقررات عادلانه خویش در وسط قرار گرفت و حقوق و وظایف جسم و روح را با تناسب دقیق مراعات کرد، ازدواج را سنت مؤکد قرار داد و اکل طیبات و استعمال عطر و عود و استفاده از نعمت های مفید روی زمین را مباح و جایز دانست و از طرف دیگر گزاردن نماز و روزه و دادن خمس و زکوه و اداء حج را به منظور امثال فرمان خدا و تقرب و خلوص دل واجب شمرد، تا جسم و روح انسان به میزان لازم ترقی و تکامل پیدا کند و در هیچ یک از این دو ناحیه مهم تعطیل و توقیفی پیدا نشود. پس امت اسلامی با این مقررات عادلانه خویش شاهد و ناظر امتهای دیگر شد و رهبر اسلام که آورنده آن قوانین و مقررات است شاهد و ناظر بر امت خویش.

۴. در آیه (۱۴۳) خدای متعال تصریح به علت تحویل قبله نموده و می فرماید، منظور ما از تغییر قبله امتحان و آزمایش مردم بود در راه اطاعت پیغمبر یا ارتداد به جاهلیت اول. پس کلمه ﴿لنعلم﴾ در اینجا به معنی ظهور و پیدایش معلومست؛ زیرا خدای متعال از حال همه بندگان قبل از وجود آنها اطلاع دارد لیکن ثواب و جزاء مترتب بر عمل و انجام است نه بر علم خداوند، از این رو چون قبله تغییر یافت بعضی از مسلمین متزلزل و سست عقیده شبهات یهود را پذیرفتند و از اسلام برگشتند ولی مسلمین ثابت و با ایمان واقعی، به آن شبهات و اعتراضات واهی گوش نداده و خدا را رهبر دانا و دلسوز خویش دانستند، خدا هم در آخر آیه به آنها وعده فرمود که چنین ایمان راسخ و جهاد نفس شما هیچ گاه در پیشگاه عدالت ما نادیده و تباه شده نیست، بلکه رأفت و رحمت ما حساب و پاداش جزیل آن را البته منظور خواهد نمود. به علاوه به واسطه این امتحان مسلمین تکلیف خویش را با مصاحبین خود روشن می کنند و از تحیر و سرگردانی نجات می یابند.



﴿قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره و ان الذين اوتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم وما الله بغافل عما يعملون﴾ (۱۴۴)



ترجمه

گردش روی تو را به جانب آسمان (هنگام دعا) می‌نگریم، تو را به قبله که دوست داری بگردانیم روی خود سوی مسجد الحرام کن. و شما، ای مسلمین هم هر کجا بودید، روی خویش سوی آن کنید. آنها که کتاب آسمانی دارند می‌دانند که این حق است و از جانب پروردگارشان، و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست (۱۴۴).

مفردات

﴿فلنولينك﴾ فعل مضارع با نون تأکید ثقیله و ضمیر مفعول است و معنی «تولیه» در سابق ذکر شد.

﴿شطر﴾ یعنی نیمی یا پاره‌ای از شیء است و نیز به معنی جانب و سوی است.

﴿وجه﴾ به معنی رخسار و چهره است ولی چون چهره اشرف اعضاء است و انسان به سبب آن مشخص می‌شود به معنی تمام بدن هم بکار می‌رود از باب استفعال لفظ کل و اراده جزء.

توضیحات

در این آیه خداوند متعال، ابتدا به دعا و درخواست پیغمبر اکرم ﷺ اشاره می‌نماید و سپس خطاب به آن حضرت می‌فرماید که رو به جانب مسجد الحرام کن. و این خطاب چنان که گفتیم، هنگام تشهد نماز ظهر در مسجد «ذوالقبلتین» بوده است. آنگاه خطاب به جمیع امت مسلمان نموده و همه آنها را به استقبال کعبه در هر کجا باشند فرمان می‌دهد و سپس به اهل کتاب اشاره فرموده و شهادت آنها را به درستی پیغمبر و تغییر قبله گوشزد می‌فرماید؛ زیرا یهود در تورات صحیح خود دیده بودند که پیغمبر اسلام به دو قبله نماز می‌خواند.

﴿ولئن أتيت الذين أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك و ما انت بتابع قبلتهم و ما بعضهم بتابع قبلة بعض و لئن أتبت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم انك إذا لمن الظالمين﴾ (۱۴۵)

ترجمه

برای اهل کتاب هر دلیلی بیاوری، قبله ترا پیروی نکنند، و توهم پیرو قبله آنها نخواهی بود، آنها نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، اگر با وجود این دانش که سوی تو آمده، پیروی هوسهای ایشان باشی، از ستمگران خواهی بود. (۱۴۵)

مفردات

﴿آیه﴾ بمعنی علامت و نشانه است و معجزات پیغمبران را آیه گویند از آن جهت که نشانه نبوت ایشان است. و نیز به معنی جمله ای از قرآنست که از جمله دیگر مجزا شده است.

توضیحات

۱. از صدر آیه شریفه استفاده می شود که عناد و لجاج مرضی است صعب العلاج، و بلکه درد بی درمان روح بشر است که هیچ منطق و برهان و حتی معجزه و خرق عادت نمی تواند آن را چاره کند، از این رو خدای متعال به پیغمبرش گوشزد می فرماید که با وجود ادله و براهین روشنی که در تغییر قبله مذکور شد، خصوصاً با وجود ذکر این مطلب در تورات، اگر کسی از یهود و نصاری و منافقین بعد از این، در مقام اعتراض و اشکال بر آید، بدان که او معاند و لجوج است و با هیچ قوه و منطقی هدایت نمی شود بدان که او بر قبله غلط خود پایدار است، یهود به جانب مغرب و نصاری به جانب مشرق عبادت می کنند و هیچ یک به قبله دیگری بر نمی گردند، و نه به قبله تو - مسلمین - که کعبه است، تو بر قبله خود ثابت باش و امیدی به هدایت آنها نداشته باش و آیه از اخبار به مغیبات قرآن است.

۲. در آخر آیه مطلب سابق را تأکید می کند و می فرماید: حتی اگر بر فرض محال برای استمالت و دلجوئی آنها به قبله ایشان گرایش پیدا کنی، بدان که در نزد ما از ستمگران



محسوب خواهی بود، زیرا ادله و براهین کافی برای تو فرستادیم و لجاج و عناد آنها را هم گوشزد کردیم، و این خطاب از قبیل «ایاک أغنی و اسمعی یا جاره» می باشد، و به مسلمین هشدار می دهد که استمالت کفار تا جائی رواست که امید استماع و تنبّه آنها بوده باشد ولی پس از اتمام حجت و اقامه براهین قاطع و جمود آنها بر عناد و لجاج خویش، امیدی به بازگشت و تنبّه ایشان نیست.

﴿الذین آتیانهم الكتاب یعرفونه کما یعرفون أبناءهم و انّ فریقاً منهم لیکتُمون الحقّ و هم یعلمون (۱۴۶) الحقّ من ربّک فلا تکوننّ من الممترین (۱۴۷)﴾

ترجمه

آنها که کتابشان داده ایم پیغمبر را می شناسند چنانکه پسران خویش را می شناسند، ولی گروهی از آنها که حق را می دانند نهان می دارند (۱۴۶) حق همانست که از جانب پروردگار تو است، تو از دودلان مباش. (۱۴۷)

مفردات

﴿الممترین﴾ جمع اسم فاعل از ماده «مریه» به معنی شک و تردید است.

توضیحات

مقصود از دارندگان کتاب، یهود و نصاری می باشند که آنها را در اصطلاح فقه «اهل کتاب» می نامند، و چون ایشان در کتاب تورات و انجیل خود اوصاف پیغمبر اسلام را دیده و با آن حضرت تطبیق می کردند شبهه و شکی در صدق نبوت آنحضرت نداشتند لذا برخی از آنها مانند: عبدالله بن سلام و کعب الاحبار از علماء یهود و تمیم داری از علماء نصاری با جماعتی از پیروان خویش اسلام آوردند و عبدالله بن سلام می گفت: در نبوت محمد ﷺ هیچ گونه شکی ندارم، ولی در پسر خود حق دارم شک داشته باشم، زیرا احتمال خیانت همسر خویش را می دهم، لیکن برخی دیگر بواسطه اغراض مادی و حب جاه و شهوت خود پرستی حق را کتمان کرده و ایمان نیاوردند.

﴿و لكل وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات أین ما تكونوا یأت بكم الله جمیعاً ان الله على كل شیء قدير﴾ (۱۴۸) و من حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام و انه للحق من ربك و ما الله بغافل عما تعملون (۱۴۹) و من حیث خرجت فول وجهك شطر المسجد الحرام و حیث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره لئلا يكون للناس علیكم حجة الا الذین ظلموا منهم فلا تخشوهم و اخشونی و لآتم نعمتی علیكم و لعلكم تهتدون (۱۵۰) ﴿

ترجمه

هر گروهی را جهتی است که رو سوی آن می کنند، به نیکی ها پیشی گیرید، هر کجا باشید خدا همه شما را بیاورد که خدا به هر چیز تواناست (۱۴۸) هر کجا رفتی روی خود سوی مسجد الحرام کن که آن حق است و از جانب پروردگار تو است، و خدا از آنچه می کنی، بی خبر نیست (۱۴۹) هر کجا رفتی روی خود سوی مسجد الحرام کن و هر کجا بودید روهای خویش را بدان سو کنید، تا مردم را علیه شما دستاویزی نباشد مگر ستمگران ایشان، از آنها پروا مکنید، تنها از من پروا کنید، و تا نعمت خویش بر شما کامل کنم و شاید هدایت شوید. (۱۵۰)

مفردات

﴿وجهه﴾ به معنی مکانی است که انسان بدان رو می آورد، و هم به معنی هدف و منظوری که از آن دنبال می کند.

﴿مولیها﴾ اسم فاعل از باب تفعیل است که به مفعولش اضافه شده است و مصدرش «تولیه» می باشد و آن به معنی رو سوی چیزی داشتن و یا کسی را متولی و مباشر کاری ساختن است، و در اینجا هر دو معنی صحیح است ولی طبق معنی دوم ضمیر هو به خدا بر می گردد.

﴿استبقوا﴾ فعل امر مصدر «استباق» و از باب افتعال است به معنی مسابقه و بر یکدیگر پیشی گرفتن.

﴿حیث﴾ ظرف مکانست و مبنی بر ضم و دائم الاضافة به جمله و گاهی به جای ظرف زمان به کار می رود.



توضیحات

۱. در آیه اول می فرماید: هر قوم و ملتی قبله ای دارند که به آن توجه می کنند: یهود به مغرب و نصاری به مشرق و مشرکین به کعبه، ولی چنانکه گفتیم تنها رو به سوی مکانی داشتن هنگام عبادت چندان مهم نیست و از ارکان دین به شمار نمی رود، در هر حال قبله شما «مسلمین» معین شد و با دستور و فرمان خدا الی الابد قبله شما کعبه خواهد بود، شما با مردم دیگر کاری نداشته باشید و برای اقدام به کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گیرید، چنانکه شرکت کنندگان در مسابقات بر یکدیگر پیشی می گیرند، یعنی مسلمین بالاخره برای خود مساجد و مدارس و درمانگاه های خیریه می سازند و کتاب های دینی خود را چاپ می کنند، شما تا می توانید بر دیگران پیشی گیرید مبادا کارهای خیر انجام شود و برای شما سهمی نماند.

۲. امر به استقبال در امور کفائی روشن است؛ زیرا پس از انجام عمل موردی برای دیگران باقی نمی ماند چنانچه مثال زدیم، ولی فخر رازی در تفسیر کبیر خویش آیه شریفه را به امور عینی هم سرایت داده و دلیل بر افضل بودن اول وقت (که خود ادله بسیار دیگری هم دارد) در اداء نمازهای واجب دانسته است.^۱

۳. در آخر آیه اول می فرماید: هر کجا باشید خدا همه شما را بیاورد، یعنی به هر طرف رو کنید و به هر کجا بمیرید، روز محشر همگی به پیشگاه خدا حاضر شوید و آنگاه خواهید دانست که سود از آن کسانی است که در دنیا مطیع فرمان خدا بودند. و زیان و خسارت گریبان گیر تابعین هوی و هوس و لجاج و عناد. پس این جمله از آیه وعده است برای مطیع. و وعید است برای عاصی.

۴. مفسرین برای تکرار جمله ﴿فول و جهک شطر المسجد الحرام﴾ دو علت گفته اند: الف: چون تغییر قبله امر مهمی بود که در اسلام صورت گرفت؛ زیرا موضوع محسوسی بود و مسلمین شبانه روزی پنج نوبت با آن سروکار داشتند و از این رو، اهل کتاب و مشرکین هم جنجالی بر پا کرده بودند، خداوند با سه مرتبه تأکید، وظیفه سفر و حضر خود پیغمبر و تمام مسلمین را برای همیشه توجه به کعبه معین فرمود تا شبهه و خدشه ای برای کسی باقی نماند.

ب: هر یک از اوامر به موضوع مخصوصی مربوط شده است:



زیرا اولاً فرمود: رو سوی کعبه کنید که اهل کتاب می دانند این حق است .
و ثانیاً فرمود: روی سوی کعبه کنید که آن هم در نظر خدا حق است .

و ثالثاً فرمود: روی سوی کعبه کنید تا مردم علیه شما دستاویزی نداشته باشند، چنانکه به فرزند خود گوئی درس بخوان تا محترم شوی، درس بخوان تا دوست داشته باشم، درس بخوان تا هر چه بپرسند پاسخ گوئی.^۲

۵. خداوند متعال برای تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه سه علت در آخر آیه ذکر می فرماید:

الف: برای اینکه مردم بر مسلمین دستاویزی نداشته باشند، مفسرین گویند مقصود از دستاویز سرزنش هائی بود که پیش از تغییر قبله به مسلمین می دادند، چنانچه یهود می گفتند: محمد قبله ما را می پذیرد ولی دین ما را نمی پذیرد، یا می گفتند: او برای خویش سرگردان بود تا ما او را رهبری کردیم^۳ و نصاری و مشرکین می گفتند: محمد بدین پدرش ابراهیم دعوت می کند ولی از قبله او رو می گرداند.^۴ پس از تغییر قبله این اشکال تراشی ها مرتفع شد، ولی برخی از معاندین اشکالات دیگری می تراشیدند که قرآن هم آنها را استثنا فرموده و ظالم نامیده است.

ب: اتمام نعمت، یعنی: با توجه به کعبه دعای پیغمبر مستجاب شد و افتخار تبعیت از حضرت ابراهیم برای شما کامل گشت.

ج: استعداد وصول به هدایت. یعنی تغییر قبله دشمنان شما را به انتقاد و اعتراض وادار کرد و شما را به فکر پاسخگوئی گماشت. در این میان شما دین حق خویش را که شاید تقلیدی و اجمالی پذیرفته بودید، برهانی و تفصیلی دانستید؛ زیرا اشکال تراشی و شبهه را از منطق و برهان تشخیص دادید و چون ابر تیره و تار، مانع دیدن خورشید منور گشت، قدر خورشید را چنانکه باید بشناختید، چنانکه گفته اند: مقابله با تناقض و تضاد موجب ترقی و کمال است.

﴿ كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يذكركم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون (۱۵۱) ﴾



ترجمه

چنان که در میان شما پیغمبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما می خواند و پاکتان می کند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه نمی دانستید به شما تعلیم می دهد (۱۵۱).

مفردات

﴿یعلمکم﴾ فعل مضارع از باب تفعیل است و ﴿کم﴾ مفعول اول و ﴿الکتاب﴾ مفعول دوم آن می باشد، زیرا ماده «علم» در ثلاثی مجرد یک مفعول می گیرد و در باب افعال و تفعیل دو مفعول.



توضیحات

۱. ﴿کما﴾ مربوط است بآیه ما قبل که ﴿لاتم نعمتی﴾ باشد، یعنی به واسطه قرار دادن کعبه را قبله شما نعمت خویش را بر شما تمام کردم چنان که ارسال چنان پیغمبری هم از جمله اتمام نعمت است.

۲. فخر رازی در تفسیر کبیر خویش گوید: خدا در این آیه ملت عرب را مخاطب فرموده و می گوید این پیغمبر از ملت شما انتخاب شده و در میان شما مبعوث گشت با وجود آنکه رهبر همه ملل جهان می باشد برای اینکه قوم عرب به تعصب نژادی مشهورند و نسبت به بیگانه تکبر دارند^۵ یعنی قوانین مقدس آسمانی قرآن که موجب سعادت و تکامل بشر است، اگر به وسیله پیغمبری غیر عرب ابلاغ می شد، ملت عرب آن را به جرم بیگانگی نمی پذیرفتند، ولی چون ملل دیگر چنین تعصبی ندارند، چون قوانین اسلام را کامل تر و مترقی تر از مقررات خویش دیدند، به جان و دل پذیرفتند و روی دیده گذاشتند.

۳. در این آیه روش تعلیم و طریقه تدریس پیغمبر اکرم ﷺ و بلکه هدف و منظور از رسالت وی در پنج مطلب خلاصه شده است:

اهداف رسالت پیامبر ﷺ

الف: خواندن آیات یعنی قرائت آیات قرآنی بر مردم، پس از ابلاغ وحی و آوردن جبرئیل.
ب: تزکیه نفوس مردم یعنی: صفات عالی انسانی را به آنها تعلیم داد و به جای قساوت و خشونت مهر و مودت، و عوض قتل و غارت، دستگیری از مستمندان و محبت، و بدل

دروغ و خیانت، راستی و امانت و جایگزین کینه و دشمنی، صفا و صمیمیت گردید تا آنجا که مردمی که از ملخ و موش صحرائی نمی گذشتند، در راه حفظ عقیده خویش از جان و مال خود گذشتند و برای تأمین سعادت آخرت بر ثروت و تاج و تخت دنیا پشت و پا زدند.

ج: تعلیم قرآن و آموختن معانی حقیقی آیات و برخی از مفسرین تعلیم کتاب را به نوشتن و تعلیم خط تفسیر کرده اند.^۶

د: تعلیم حکمت به معنی مطالب محکم و متقن عقلی که از راه برهان ثابت و قطعی شده است.

ه: آموختن آنچه نمی دانستند مانند: تاریخ پیغمبران و امم گذشته.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ (۱۵۲) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۳﴾

ترجمه

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس دارید و کفران من مکنید (۱۵۲) شما که ایمان دارید از صبر و نماز یاری جوئید که خدا با صابران است. (۱۵۳)

مفردات

﴿لَا تَكْفُرُونَ﴾ فعل نهی و جمع مخاطب است از مصدر «کفران» به معنی ناسپاسی و (یا) وحدت مفعولش بوده و حذف شده است، به واسطه دلالت کسره نون بر آن.

﴿اسْتَعِينُوا﴾ جمع فعل امر از مصدر «استعانت» به معنی کمک خواستن و یاری طلبیدن است زیرا ثلاثی مجرد «عون» به معنی کمک و یاری است و چون به باب استفعال رود طلب و خواستن به آن اضافه می شود.

توضیحات

۱. یاد خدا به وسیله زبان با خواندن قرآن و نماز و دعا صورت گیرد، و به وسیله دل با توجه و حضور قلب و تذکر. شکی نیست که یاد خدا انسان را از خیانت و جنایت و دنائت باز می دارد و به او همتی بلند و روحی عالی می دهد که نه در مقابل خورشید و کواکب و





آتش و گاو و بت خضوع می کند و نه در برابر بندگان خدا خود را ذلیل و زیون نماید، به علاوه خدا خود وعده می دهد که من هم از آن بنده یاد می کنم یعنی او را مورد لطف و عنایت خود قرار می دهم.

۲. شکر خدا اینست که انسان نعمت های او را مهمل نگذارد و در راه مشروع مصرف کند، چشم و گوش و دست و پا و زبان و مال و اولاد، همگی نعمت خدا هستند و هر یک را بر انسان حقوقی است و مخصوص که در رساله حقوق علی بن الحسین علیه السلام ذکر شده است و سپاسگزاری از آنها به اینست که انسان آن حقوق را پردازد، نه آنکه عاطل و مهمل گذارد و نه آن که در راه غیر مشروع مصرف کند.

۳. صبر در لغت به معنی بردباری و خویشتن داری است و در علم اخلاق ملکه است نفسانی که روح انسان را در برابر شدائد و مصائب یا جنبش و هوس های نفسانی نگه می دارد، صبر مختص انسان است و در بهائم و ملائکه وجود ندارد و بالاترین فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی انسانست و در بیشتر از ۷۰ مورد در قرآن مجید ذکر شده است، صبر انسان را بر مشکلات زندگی فاتحی آرد و بر دشمنان پیروز گرداند و از انتحار ذلت و آلودگی به گناه باز دارد، و چون انسان برای دنیا و آخرت آفریده شده و در هر دو سرا احتیاجات و آرزوهائی دارد، خداوند فرمود: از صبر برای احتیاجات دنیوی خود کمک خواهید و از نماز برای احتیاجات اخروی خویش.

۴. در آخر آیه فرمود **﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾** و معنی همراهی خدا نصرت و معونت اوست و فرمود «معکم» تا معلوم باشد که نصرت و یاری خدا بی حساب و برای هر بنده بی بندوباری نیست بلکه شرط ده قدم برداشتن خدا بسوی بنده اینست که بنده یک قدم به جانب خدا رود چنانکه علی علیه السلام در نهج البلاغه فرماید: «فلما رأى الله صدقنا أنزل بعدونا الكبت و أنزل علينا النصر»^۱

﴿و لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله أموات بل أحياء و لكن لا تشعرون﴾ (۱۵۴) و لنبلوئکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصابرين (۱۵۵) الذين إذا أصابهم مصيبة قالوا إنا لله و انا إليه راجعون (۱۵۶) أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون (۱۵۷) ﴿

ترجمه

و آن کسی را که در راه خدا کشته شده مرده نگوئید بلکه او زنده است ولی شما درک نمی کنید. (۱۵۴) و هر آینه شما را با اندکی از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و نفوس و میوه ها می آزمائیم، ولی مژده برای صابران است. (۱۵۵) آنان که چون مصیبتی به آنها رسد گویند ما متعلق به خدائیم و بسوی او بازمی گردیم. (۱۵۶) درود و رحمت پروردگارشان بر آنها باد که ایشان هدایت یافتگانند. (۱۵۷)

مفردات

﴿اموات﴾ جمع «میت» بتخفیف و تشدید یاء چنانکه دراین شعر آمده است:

ليس من مات فاستراح بميت انما الميت ميت الاحياء

به معنی مرده انسان است و مرده حیوان غیر مذکی «میته» نام دارد و جمعش میتات با تخفیف است و با تشدید جمع مؤنث انسان است و کلمه ﴿اموات﴾ در اینجا مرفوع است تا خیر برای مبتدای محذوف باشد.

﴿نبلوکم﴾ اول شخص جمع از فعل مضارع است با نون تأکید و فتحه واو، به مراعات اخف حرکات است.

توضیحات

۱. مسلمینی که در جهاد مأذون و مشروع کشته شوند، کشته شدگان در راه خدا نامیده می شوند؛ زیرا راه رسیدن به ثواب و تقرب خدا را پیموده اند، ایشان اگرچه با بدنهای پاره پاره دفن می شوند ولی خدای آنها خبر می دهد که ایشان زنده اند بزندگی و حیاتی که شما درک نمی کنید و طبق روایت مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام روح شهدا در قالبی شبیه بدنشان وارد می شود و در بهشت متعمم می باشند.^۹

۲. انسان در اثر سختی و بلا ورزیده می شود و روح صبر و استقامتش تمرین می شود و در نتیجه به پیروزی های درخشانی در زندگی خویش نائل می گردد، و خدا بندگان خویش را بدین وسیله تربیت و تأدیب می کند، از این رو در آیه شریفه صریحاً می فرماید:

با ترس و گرسنگی و کاهش جان و مال شما را می آزمائیم یعنی ریاضت و تمرین می دهیم، ولی پس از پایان سختی و بلا مژده برای صابران است که خود را نباخته و سختیها





را در برابر نفس خویش که چون کوهی استوار است تندبادی بیش نپنداشته اند، درود و رحمت خدا بر آنها باد و هدایت یافته واقعی ایشانند.

﴿ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما و من تطوع خيراً فان الله شاكر عليم﴾ (۱۵۸)

ترجمه

صفا و مروه از مراسم خدا است، هر که حج خانه کند یا عمره گزارد، رواست که بر آنها طواف کند و هرکس خیری به دلخواه خویش انجام دهد، خدا حق گزار و دانا است (۱۵۸).

مفردات

«صفا و مروه» نام دو کوه است نزدیک خانه کعبه که اکنون به مسجد الحرام متصل است، فاصله میان آنها قریب ۴۵۰ متر است که شخص حاج باید هفت مرتبه آن را به عنوان (سعی) پیماید.

﴿شعائر﴾ جمع «شعیره» به معنی علامت است.

«حج و اعتمار» در لغت به معنی قصد و زیارت است. و در اصطلاح شرع قصد و زیارت خاصی است که در کتب فقهی ذکر می شود.

﴿یطوف﴾ در اصل «یتطوف» بوده است که طبق قاعده صرفی قلب و ادغم شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توضیحات

قبل از اسلام مشرکین بتی بنام (أساف) روی کوه صفا و بتی بنام (نائله) روی کوه مروه گذاشته بودند چون مسلمین مأمور به سعی در آنجا شدند، از نزدیک شدن به محلّ بتها کراهت داشتند؛ لذا در آیه فرمود: گناهی نیست و رواست بر شما که در آنجا سعی کنید. و ابن عباس به ملاحظه لفظ (جناح) سعی را واجب دانسته است،^{۱۱} نزد ابو حنیفه واجب است و رکن نیست.^{۱۱} ولی بقیه مسلمین آن را واجب رکنی می دانند.^{۱۲} و معنی «تطوع» استحباب است، از این رو فقها طواف و سعی زیاده بر واجب را، مستحب می دانند.^{۱۳}

﴿ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب أولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون (۱۵۹) إلا الذين تابوا و أصلحوا و يتنوا فأولئك أتوب عليهم و انا التواب الرحيم (۱۶۰) ان الذين كفروا و ماتوا و هم كفار أولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين (۱۶۱) خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب و لاهم ینظرون (۱۶۲)﴾



ترجمه

کسانی که حجت ها و هدایت ما را که نازل کرده ایم پس از آنکه در کتاب آسمانی برای مردم توضیح داده ایم نمانند، خدا و لعنت گران لعنتشان کنند. (۱۵۹) مگر کسانی که توبه کنند و اصلاح نمایند و حقیقت را بیان کنند. بر آنها به بخشایم که من بخشاینده و مهربانم. (۱۶۰) کسانی که کافر شدند و در حال کفر خود بمیرند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم یکسره بر آنها باد. (۱۶۱) جاودانه در لعنت اند و عذابشان تخفیف نیابد و مهلت نیارند (۱۶۲).

مفردات

﴿بینات﴾ جمع «بینه» مونث «بین» به معنی دلیل و حجت است که در دعاوی شرعی و غیر آن به کار می رود. و در اینجا به معنی آیات و شواهدی است که در تورات و انجیل برای صدق نبوت حضرت رسالت ذکر شده است.

﴿لعن﴾ از باب «قطع یقطع» به معنی طرد کردن و از خیر و نیکی بدور داشتن است.

﴿ینظرون﴾ فعل مضارع مجهول از باب افعال و مصدرش انظار است، به معنی مهلت

دادن.

﴿خلود﴾ به معنی لزوم طولانی است که با جاودانی و همیشگی هم مناسبت دارد.

توضیحات

۱. مفسرین گویند نزول آیات درباره ی یهود و نصاری است که صفاتی را که خداوند در تورات و انجیل برای پیغمبر خاتم ذکر فرموده بود کتمان می کردند، ولی به عمومش شامل می شود هر کسی را که چیزی از علوم دینی را پوشیده دارد. چنین شخصی مورد لعنت خدا و فرشتگان و مومنین است؛ مگر این که از کار خویش توبه کند. و هر کس را

گمراه کرده به راه آورد و حقیقت را بیان کند.

۲. دو آیه اخیر راجع به مطلق کفار است که با حالت کفر بمیرند. و بعضی از مفسرین مربوط به آیه قبل دانسته‌اند، یعنی کسانی که علوم دینی را کتمان کنند، کافرند. و اگر با کفر بمیرند ملعون و همواره در عذابند و مهلت داده نشوند. یعنی در عذابشان تاخیر نشود. ۱۴



﴿وَالْهَكْمَ إِلَهُ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۶۳) ان فی خلق السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و اختلاف اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفَلَکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ
السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّیَاحِ وَ السَّحَابِ
الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ﴾ (۱۶۴)

ترجمه

خدای شما خدایی است یگانه که جز او خدای نیست که رحمان و رحیم است. (۱۶۳)
در خلقت آسمان و زمین و گردش شب و روز و کشتی‌ها که به سود مردم در دریا روان
است و آبی که خدا از آسمان فرود آورد و زمین را پس از مردنش بدان زنده کند و از همه
جنبندگان در آن بپراکند و وزش بادها و ابری که میان آسمان و زمین مسخر است، نشانه‌ها
و عبرت‌ها است برای گروهی که تعقل کنند. (۱۶۴)

مفردات

- ﴿واحد﴾ در پنج معنی بکار می‌رود:
۱. چیزی که بسیط است و اجزا و ابعاض ندارد.
 ۲. چیزی که شبیه و مثل ندارد.
 ۳. مبدأ اعداد.
 ۴. واحد جنسی و نوعی.
 ۵. واحد اعتباری که فقط دو معنی اول درباره خدا صحیح است.
- ﴿خلق﴾ مصدر است و از باب «نصر ینصر» به معنی ایجاد و اختراع ابتدائی بدون
نمونه و مثال قبلی به معنی اسم مفعول هم بکار می‌رود.

﴿اختلاف﴾ به معنی رفت و آمد و هم به معنی تفاوت و دگرگونی است. و در آیه هر دو معنی مناسب است.

﴿فلک﴾ بر وزن «فقل» به معنی کشتی و مفرد و جمعش بر یک وزن است، و در جمع «فلک» به معنی مدار کواکب است.



توضیحات

۱. برای یگانگی خدا عرفا استدلال به تناسب و ارتباط اجزاء و ابعاض جهان خلقت می‌کند و مفسرین و متکلمین به آیه شریفه ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ لَفَسَدَتَا﴾ (انبیاء: ۲۱-۲۲) و فلاسفه ادله دیگری ذکر می‌کنند، ولی امیرالمومنین در مکتوب خویش به فرزندش می‌نویسد «لو کان لربک شریک لا تتک رسله»^{۱۵} یعنی اگر پروردگار شریکی می‌داشت فرستادگان آن شریک برای دعوت و تبلیغ به سویت می‌آمدند.

۲. در آیه اخیر برای اثبات صانع هفت موضوع از آیات آفاقی را گوشزد می‌فرماید:

اثبات صانع

الف: خلقت آسمان و زمین، تا انسان در حکمت و نظام متقنی که در کرات کوچک و بزرگ و سریع و بطئی و ثابت و سیار و گرم و سرد و دور و نزدیک آنها می‌بیند و نیز در صفات متناسب با زندگی نبات و حیوان و انسان که در زمین مشاهده می‌کند تأمل و دقت نماید.

ب: اختلاف شب و روز به معنی تعاقب و توالی آنها یا کوتاه و بلند شدنشان.

ج: کشتی هائی که اموال و ارزاق را از کشوری به کشور دیگری حمل می‌کند و مواد و ابزار اولیه آن را خدای متعال در جهان خلقت آفریده و هوش ساختن آن را به بشر عنایت فرموده است.

د: بارانی که از آسمان فرو می‌ریزد با قطرات ریز و متوالی تا امکان مرتفع را فراگیرد و اشجار و ابنیه را ویران نکند و برای تنفس جانداران اکسیژن و برودت لازم را تهیه کند.

ه: جنبندگانی که با اشکال مختلف و احتیاجات متناسب در صحرا و جنگل و دریا و کوه و شهر و هوا پراکنده می‌باشند.

و: وزش بادهای تند و ملایم و گرم و سردی که هوا را برای تنفس و استنشاق جانداران آماده می‌کند، چنانچه مشاهده می‌شود که گاهی آلودگی و خفگی هوا تنفس را بر انسان



دشوار ساخته و اگر وزش نسیم چند ساعت تاخیر کند تمام جانداران زمین هلاک شوند ولی رحمت و عنایت حق تعالی به موقع می‌رسد و جان میلیارها انسان و حیوان را از مرگ حتمی نجات می‌بخشد.

ز: ابری که میان زمین و آسمان بدون اراده بلکه با اذن و دستور غیبی مدبر جهان در حرکت است، در پیدایش او از بخار دریاها تامل کنید، در مقدار ارتفاع و عدم سقوطش دقت کنید، در مشبک بودن و نیروی محرکه وی تفکر کنید، در تکوین باران در جوفش و نیروی خارج کننده آن تدبر نمایید، و بالاخره در جایی ریختن و در جایی نریختن و در قطرات ریز و درشتش نظر کنید تا نیروی با شعور و توانائی را که مرکز فرمان و اداره ابر و دیگر مخلوقات است بشناسید.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (۱۶۵) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَأَوَّاءَ الْعَذَابِ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمُ الْغُيُوبَ فَكُنَّا لُكَّامًا مِّنْهُمْ يَوْمَ أُصْبِحُوا وَبَدَتِ الْغُيُوبُ كَانُوا هُمْ الْبَخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷) ﴿

ترجمه

بعضی از مردم سوای خدا را (مانند بتان و مدعیان باطل) همانند خدا گیرند و آنها را چون خدا دوست دارند، ولی مومنان خدا را بیشتر دوست دارند، کاش آن کسان که ستم می‌کنند می‌دانستند که وقتی عذاب را مشاهده کنند، اقتدار یکسره برای خدا است و عذابش بسیار سخت است. (۱۶۵) زمانی که پیشوایان عذاب را مشاهده کنند، از پیروان خود بیزاری می‌جویند و روابطشان بریده شود. (۱۶۶) و پیروان گویند: ای کاش ما را باز گشتی می‌بود تا از آنها بیزاری می‌جستیم، چنانکه از ما بیزار شدند بدین سان خدا اعمالشان را مایه حسرت و پشیمانی به آنها نمایاند. و تا راه بیرون آمدن از دوزخ نداشته باشند. (۱۶۷)

مفردات

﴿انداد﴾ جمع «ند» به معنی شبیه و مثل و نظیر است.

«رای، پری» به معنی دیدن با چشم و یک مفعول می‌گیرد، ولی به معنای دیدن با چشم قلب یعنی اعتقاد و باور دارای دو مفعول است، و کلمه «پری» در آیه اول هر دو معنی را محتمل است.

«تبری» بر خلاف «تولی» به معنی بیزاری جستن و خلاصی یافتن است. و «تبرئه» نیز از همین باب است.

«کفر» بر خلاف «فر» به معنی بازگشتن و حمله کردن است.

«حسرت» مانند «ندامت» به معنی افسوس خوردن و پشیمان شدن بر کاری که گذشته و از دست رفته می‌باشد.

توضیحات

۱. بعد از آنکه در آیات قبل ادله روشن اثبات صانع و توحید را بیان فرموده، به طوری که هیچ عاقل منصفی نتواند انکار کند، اکنون در این آیات کیفر مشرکین را که از روی عناد منکر توحید گشته و پیشوایان باطل خود را تا سر حد پرستش، دوست می‌دارند. بیان می‌کند، تا حجت خویش بر آنها تمام کند. و پیش از آنکه، چاره از دست رفته باشد، آنها را موعظه کرده و متنبه ساخته باشد.

۲. در آیه اول تکیه سخن، بر اثبات اقتدار خدا است در قیامت، و گویا به آنها می‌فرماید: خدائی که اقتدارش را در دنیا مشاهده کردید و در قیامت هم مالک تمام قدرت‌ها است چرا رها می‌کنید و از مردم ناتوانی مانند خود متابعت می‌کنید.

۳. در تفسیر «اعمالهم حسرات» روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که:

مردی که در دنیا در اثر رنج و کوشش بسیار اموالی از طریق مشروع و غیرمشروع به دست آورده و انباشته کند و وارثش پس از وی، آن را در راه خیر و منافع مسلمین خرج کند، چون روز قیامت خود را در عذاب و وارث را در تنعم ببیند، حسرت برد و افسوس خورد.^{۱۶}

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُم عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸)﴾ انما يأمركم بالسوء والفحشاء وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون (۱۶۹) و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً



ترجمه

ای مردم از آنچه حلال و پاکیزه در زمین است بخورید و به دنبال شیطان مروید که او دشمن آشکار شما است. (۱۶۸) او شما را تنها به بدی و بدکاری دستور می‌دهد. و این که از خدا چیزهایی که نمی‌دانید، بگوئید؛ (۱۶۹) و چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید، گویند: ما از روشی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی کنیم. (باید گفت) اگر چه پدرانشان چیزی تعقل نکنند و هدایت نیافته باشند. (۱۷۰)



مفردات

❖ **طیب** صفت مشبه است بر وزن «فعل» از فعل «طاب یطیب» در لغت به معنی چیزی که از آن لذت برند، مانند عطر و گل و آواز خوش و غذای لذیذ، و طیب شرعی آنکه علاوه بر آن حلال هم بوده باشد. و «صعید طیب» خاکی است که خالی از نجاست باشد. و «انسان طیب» کسی است که از پلیدی کفر و جهل و فسق بر کنار باشد و «طیب» از هر چیزی آن است که آفت مربوط به آن را نداشته باشد و ضد آن «خییث» است.

❖ **خطوات** جمع «خطوه» به معنی گام و قدم است و پیروی نکردن از خطوات شیطان کنایه از کناره گیری از کارهای شیطانی است.

❖ **الفینا** فعل ماضی و متکلم مع الغیر است از باب افعال به معنای دریافتن و درک نمودن است مانند «وجدان».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توضیحات

۱. امر به اکل در آیه شریفه برای اباحه و حکم به جواز است. و نسبت به هر ماکولی که حلال و طیب باشد که به تفصیل در فقه اسلامی بیان شده است؛ مانند: ماهیان فلس دار و پرندگان با چینه دان و حیوانات علف خوار. و خوردن چیزهای خییث و حرام جایز نیست، مانند اشیائی که از گوسفند حرام شده و مردار و سگ و خوک. و در مورد شک، بیشتر از فقها حکم به اباحه کرده‌اند.

۲. نهی از متابعت شیطان به مناسبت صدر آیه راجع است به خوردن چیزهای حرام

مانند گوشت خوگ و مشروبات حرام و نیز افراط در اکل طیبات و یا امساک از خوردن آنها مانند رهبانان و مرتاضان افراطی، این‌ها اموری است که شیطان انسان را بدان اغوا می‌کند و در نفس جلوه می‌دهد تا آنجا که انسان بدان معتقد می‌شود و حتی بر خدا دروغ می‌بندد و حکم به حلیت شرعی آنها را صادر می‌کند.

۳. درآیه اخیر قرآن کریم عقل انسان را هشدار و بیدار باش می‌دهد و او را از تقلید کور کورانه پدران باز می‌دارد و انسان را با اراده مستقل و روحی آزاد وارد میدان زندگی می‌کند، برآستی آیه شریفه ﴿اولو کان آباؤهم...﴾ به فکر انسان نهیب می‌زند و بیم و هراس کودکانه را از دلش می‌زداید و بلکه دستش را گرفته و در پرتو خورشید درخشان خرد او را به شاهراه سعادت رهبری می‌کند تا ملای رومی به ایشان نگوید:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

﴿و مثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما لایسمع إلا دعاء و نداء صمّ بکم عمی فهم لا یعقلون﴾ (۱۷۱) یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کتتم إیاه تعبدون (۱۷۲) انما حرّم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر و ما اهلّ به لغير الله فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم (۱۷۳) ﴿

ترجمه

حکایت کافران چنان است که شخصی به حیوانی که جز صورت و همهمه‌ای نشنود بانگ زند، ایشان کران و لالان و کوراند و تعقل ندارند. (۱۷۱) ای اهل ایمان! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده ایم، بخورید و خدا را سپاس گزارید. اگر پرستشگر او هستید. (۱۷۲) تنها مردار و خون و گوشت خوگ و مذبوحی را که بنام غیر خدا سر بریده باشند بر شما حرام کرده است. و هر که ناچار باشد، نه مفراط و متجاوز، بر او گناهی نیست؛ که خدا بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

مفردات

﴿ینعق﴾ فعل مضارع از مصدر «نعق» به معنی بانگ زدن به حیوانات، برای منع وردع آنها است.

﴿دعاء و نداء﴾ دو مصدر به معنی خواندن و صدا زدن است، ولی ﴿نداء﴾ برای ادات بدون منادی بکار رود؛ بخلاف دعاء که غالباً با منادی ضمیمه باشد.



«صم، بکم، عمی» جمع «اصم و اکم و اعمی» است که در آیات اول این سوره توضیح دادیم.

«اهل» فعل ماضی مجهول است از مصدر «اهلال» به معنی بانگ زدن هنگام دیدن ماه و بانگ کودک هنگام ولادت و بانگ ذابح هنگام ذبح است، و نیز اهلال و تهلل به معنی گفتن (لا اله الا الله) است. و مصدر جعلی است مانند حوقله و بسمله. «باغ و عاد» هر دو اسم فاعل از مصدر «بغی» و «عدو»، به معنی تجاوز است.



توضیحات

۱. کسانی که با پیروی از شیطان یا تقلید کورکورانه از پدران به خدا کافر شوند مانند، بهائم و چار پایانی هستند که موعظه و نصیحت اولیاء خدا در گوش ایشان چون «های و هش» شنیدن است، و نباید انتظار فهم و ادراک داشت، پیداست که در این مورد تشبیه قرآن مطابق حقیقت و مناسب فهم عموم مردم است و تشبیه سعدی که می گوید:

بر سیه دل چه سود خواندن
وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ

و یا:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است
تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است
دور از حقیقت و فهم عامه است.

۲. پیداست که حلیت و حرمت مأكولات، باید از منبعی گرفته شود که آنها را آفریده، و از صفات و خصائص آنها آگاه است، آن منبع علیم که خدای حکیم و رحیم است، انسان را متذکر می کند که همه مأكولات را ما آفریده ایم و رازق واقعی ما هستیم و آنچه لذیذ و طیب و موافق طبع شما است برایتان حلال کردیم. و اگر از خوردن چیزی جلوگیری می کنیم برای این است که خبیث و پلید است و موافق طبع شما نیست و ما مضایقه و سخت گیری نداریم، سپس اگر می خواهید به منعم و رازق خویش عرض ادب کنید و طریقتش را نمی دانید، شما را راهنمای کنم که سپاسگزاری و صرف نعمت های من در راه امتثال فرمانم بهترین طریق عرض ادب و حق شناسی است.

۳. میته یا مردار از حیوانی است که بغیر ذبح شرعی مرده یا کشته شده باشد و حرمتش به واسطه انجماد خون و وجود میکروب های بیماری زائی است که در اغلب آنها موجود

است. و نیز امام باقر علیه السلام فرماید: «اکل میته موجب ضعف بدن و سکتة و نازائی است»^{۱۷} و آشامیدن خون، علاوه بر آنکه از خبائث و لانه میکروبها است، موجب عطش و هاری و قساوت قلب است. و راجع به گوشت خوک، باید گفت: اگر دانش بشر بعد از هزار سال از نزول قرآن میکروب کرم کدو و سرایت صفات اختصاصی خوک را درباره خورنده اش کشف کرده است، باید هزار سال دیگر منتظر بود، تا زیان های دیگر را که موجب تحریم کلی آن شده کشف کند. در هر حال حکم خالق انسان و خوک برای همیشه همین است.

۴. احکام اسلام که حقایق ثابت و موجب تامین سعادت بشر است، جامد و یک جانبه و غیر قابل انعطاف وضع نشده است تا به بن بست برسد، بلکه اسلام به معنی و روح زندگی توجه فرموده و هر شکل و ظاهری که آن روح را نگهدارد، تثبیت کرده است. یکی از اموری که مورد عنایت اسلام و بلکه در درجه اول اهمیت است، موضوع بقاء و زنده بودن انسان در روی زمین است که به همین جهت، اسلام خوردن طیبات را حلال و خوردن خبائث را حرام فرموده است. و نیز برای حفظ بقاء انسان خوردن محرّمات را در حال اضطرار جایز شمرده است به شرطی که برای طلب لذت نباشد و از مقدار سد جوع تجاوز نکند. و قاعده «لا ضرر و لا حرج» هم مانند قاعده اضطرار، احکام روحی و معنوی اسلامی را به شکل دیگری اجرا می کند.



۱. تفسیر الکبیر، ج/ ۴ ص ۱۳۳.
۲. مجمع البیان، ج/ ۱ ص ۴۶۰.
۳. مجمع البیان، ج/ ۱ ص ۴۵۲.
۴. تفسیر ابوالفتح، ج/ ۱ ص ۳۶۶.
۵. تفسیر الکبیر، ج/ ۴ ص ۱۴۳.
۶. تبیان، ج/ ۴ ص ۵۵ / مجمع البیان، ج/ ۲ ص ۲۹۸.
۷. من لا یحضره الفقیه، ج/ ۱ ص ۱۴ و الحصال، ص ۵۶۵ و تحف العقول، ص ۲۵۵.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۵۶ و کتب به معنی شکست و ذلت است.
۹. مجمع البیان، ج/ ۱ ص ۴۷۱ و تهذیب، ج/ ۱ ص ۴۶۶.
۱۰. روح المعانی، ج/ ۲ ص ۲۵.
۱۱. همان.
۱۲. الکشاف، ج/ ۱ ص ۲۰۸.
۱۳. مجمع البیان، ج/ ۱ ص ۴۷۹.
۱۴. مجمع البیان، ج/ ۱ ص ۴۸۰.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۱ و بحار الانوار، ج/ ۷۴ ص ۲۲۱.
۱۶. من لا یحضره الفقیه، ج/ ۲ ص ۶۲ و الامالی، ص ۲۰۵.
۱۷. الکافی، ج/ ۶ ص ۲۴۲.